

الهام یوسفی همدانی

دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی،
دانشگاه اصفهان - (نویسنده مسئول)

yousefi_1387@yahoo.com

سید ابراهیم میرشاه جعفری

استاد علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

jafari@edu.ui.ac.ir

واژگان کلیدی:

عمل صالح، انسان عامل، عمل

راهبردی، تعقل، ایمان، عزم،

آینده‌نگری

بازخوانی مفهوم «عمل صالح»

و دلالت‌های تربیتی آن بر مبنای نظریه‌ی انسان عامل

چکیده

در نظام تربیتی قرآن، اعمال انسان با واژه‌های متعددی توصیف و ارزیابی شده است. مفهوم «عمل صالح» یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین مفاهیم قرآنی است که به کیفیت متعالی از عمل انسان، در مقایسه با سایر اعمال نیک اشاره دارد. هرچند واژه‌های توصیف‌کننده‌ی اعمال نیک در قرآن کریم با یکدیگر مشابهت‌هایی دارند؛ اما هر یک از مفهومی منحصر به فرد و متمایز نیز برخوردارند؛ از این رو، هدف این مقاله کاوش در معنای «عمل صالح» بر اساس نظریه‌ی «انسان عامل» و با تأکید بر ابعاد اجتماعی عمل و بیان وجوه تمایز آن با سایر مفاهیم مترادف است. به این منظور، به استنباط مؤلفه‌های عمل صالح بر اساس نظریه‌ی مذکور پرداخته شده و از تفاسیر سوره‌ی عصر به‌عنوان شواهدی برای تحلیل معنای عمل صالح بهره گرفته شده است. بر مبنای یافته‌ها، وجوه متمایز عمل صالح از سایر مفاهیم مشابه، شامل چهار بُعد است: ۱. تعقل و خردورزی؛ ۲. ایمان و اخلاص؛ ۳. عزم و ۴. طراحی و آینده‌نگری که می‌توان برآیند آنها را تحت مفهوم «راهبردی» بودن ارائه کرد. بر این اساس، عمل صالح عملی راهبردی و انعطاف‌پذیر است که با توجه به موقعیت خلق می‌شود. چنین تلقی‌ای از عمل صالح، مفهومی فردگرایانه نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی حضور فعال و پویای صالحین در جامعه است. در پایان، دلالت‌های تربیتی و کاربردی این مفهوم برای مدیریت زندگی اجتماعی ارائه شده است.

بی‌شک نظام تربیتی اسلام، نظامی جامع است و آموزه‌های تربیتی آن در منابع قرآن و حدیث و سیره معصومین^(ع)، همچون چراغی هدایتگر اندیشه و اعمال انسان‌هاست. در منظومه‌ی قرآنی، آنچه هویت اصلی انسان را شکل می‌دهد، عمل اوست. اعمال انسان در قرآن کریم، در قالب واژه‌های متعددی توصیف یا ارزیابی شده‌اند؛ واژه‌هایی با بار معنایی مثبت همچون برّ، خیر، عمل صالح و حسنه و در مقابل آنها واژه‌هایی با بار معنایی منفی همانند فسق، سیئه، خبیث و اثم که هر گروه از این واژگان بیانگر مفاهیم «خوب» و «بد» هستند. به این ترتیب، قرآن چارچوبی را برای شناخت، دسته‌بندی و ارزیابی اعمال انسان ارائه کرده است. هرچند هر دسته از این واژه‌ها در یک حوزه‌ی معنایی قرار می‌گیرند و اشتراکاتی با یکدیگر دارند؛ اما هر یک از این واژه‌ها معنای خاص و منحصر به فردی نیز دارد و بر مفهوم معینی تأکید می‌کند. بسیاری از این واژه‌ها، واژه‌هایی توصیفی هستند و در عین حال، بار ارزشی معین و در واقع، نقش اخلاقی دارند. به بیان دیگر، این واژه‌های توصیفی برای انتقال ویژگی‌های حقیقی به کار می‌روند؛ اما معنایی فراتر از مفهوم توصیفی یا حقیقی خود را منتقل می‌کنند و از این رو، این‌ها را مفاهیم ارزیابی‌کننده نیز می‌نامند (جعفری، ۱۳۸۸، ص ۷۹-۸۰). در این میان، مفهوم «عمل صالح» یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین مفاهیم قرآنی است که به کیفیت خاص و متعالی از عمل انسانی اشاره دارد، به گونه‌ای که در متون دینی، هیچ چیز بهتر از واژه‌ی «صالح» نمی‌تواند مفهوم خیر اخلاقی و تعالی اخلاقی و دینی را بیان کند (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۴۱۴).

اهمیت عمل صالح از آن جهت است که موجب تکامل روحی و معنوی انسان می‌شود و تأثیر بسزایی نیز در تربیت فرزندان صالح دارد و در نهایت، موجب دستیابی به حیات طیبه می‌شود. افزون بر آن، به علت آنکه عمل صالح مبتنی بر مرتبه‌ی بالایی از شناخت و بصیرت است، به عنوان نوعی نقشه‌ی راه و تدبیر کلان در زندگی مؤمنان ایفای نقش می‌کند و مانع بیراهه رفتن آنان می‌شود؛ اما زیست صالحانه و موفقیت در تربیت فرزندان صالح مستلزم آن است که شناخت صحیحی از معنا و مختصات عمل صالح به دست آید.

در بسیاری از کتاب‌های تفسیری، مفهوم عمل صالح، متمایز از سایر مفاهیم مشابه بررسی نشده است و عمل صالح را همان عمل خیر، معروف، برّ یا حَسَن دانسته‌اند. حتی در مواردی، وحدت موضوعی نیز در ترجمه رعایت نشده است؛ برای مثال در برخی آیات، عمل صالح را به «کار شایسته» و در آیات دیگر به «کار نیک» ترجمه کرده‌اند (خوش‌دل مفرد، ۱۳۸۸، ص ۴۵). می‌توان گفت بررسی تنوع مفهومی واژه‌های تبیین‌کننده‌ی کارهای نیک، برای قرآن‌شناسان و مفسران، به صورت یک مسئله مطرح نبوده است (اکبری راد، ۱۳۸۷، ص ۴۰)؛ بنابراین، شناخت حوزه‌ی مفهومی عمل صالح به منظور استنباط دلالت‌های تربیتی آن اهمیت می‌یابد.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهشگران متعددی، عمدتاً با استفاده از روش معناشناسانه، به واکاوی حوزه‌ی معنایی «عمل صالح» پرداخته‌اند و چنین نتیجه گرفته‌اند که حوزه‌ی مفهومی عمل صالح، محدودتر و در واقع، اخصّ از مفاهیم مترادف آن همچون خیر، برّ، معروف و حَسَن است. نتایج این پژوهش‌ها، هرچند درخور توجه است؛ اما به نظر می‌رسد که به شاخصه‌های مفهومی عمل صالح که به انگیزه‌ی تحول‌آفرینی در جوامع بشری دامن می‌زند،

آن گونه که شایسته است، پرداخته و توجه نشده است. این امر از آن جهت اهمیت دارد که برخی افراد، «اعمال صالح» را به اعمال شرعی محدود می‌کنند که مصادیق کاملاً معین و از پیش تعیین شده‌ای دارد (برای نمونه خوش دل مفرد، ۱۳۸۸، ص ۴۹). آنان با این باور، عمل صالح را در محدودی تکلیف شرعی از قبیل نماز، روزه، زکات و حج محدود می‌کنند و آن را از معنای اصلی و پویایی ذاتیاش دور می‌سازند. البته افرادی نیز هستند که عمل صالح و مصادیق آن را در معنای شرعی و واجبات منحصر نمی‌دانند (برای نمونه: اکبری راد، ۱۳۸۷، ص ۵۰؛ لاغری فیروزجانی و مکی‌آبادی، ۱۳۹۲، ص ۹۵) و آن را تا عرصه‌های اجتماعی و سیاسی می‌گسترانند. از سوی دیگر، یکی از نظریات تربیتی که در دهه‌های اخیر از سوی خسرو باقری مطرح شده است که می‌توان آن را در عرصه‌های گوناگون علوم انسانی بسط داد، نظریه‌ی «انسان عامل» است. بر اساس مفهوم اسلامی عمل، گستره‌ی عمل در وجود آدمی، بسیار وسیع است و تا عرصه‌های نظام اجتماعی و تاریخی توسعه می‌یابد (باقری، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۷). از این رو، هدف این مقاله، بررسی و کاوش در مفهوم عمل صالح بر اساس مفهوم اسلامی عاملیت و با تأکید بر ابعاد اجتماعی عمل و بیان دلالت‌های تربیتی آن است. امید است بدین وسیله بتوان فهم متکامل‌تر و دلالت‌های کاربردی‌تری از مفهوم عمل صالح نسبت به برداشت‌های پیشین ارائه کرد. به بیان دیگر، تلاش بر این است که به این پرسش مهم پاسخ دهیم که «عمل صالح در مختصات قرآنی چه مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی دارد که آن را از سایر اعمال مشابه، متمایز و برجسته می‌سازد و دلالت‌های تربیتی آن برای جامعه انسانی چیست؟» ارائه‌ی چنین مفهوم چندوجهی و پویایی از عمل صالح، می‌تواند ما را به فهم دیدگاه تربیتی قرآن و راهنمای عمل بودن آن نزدیک‌تر سازد.

روش پژوهش

شیوه‌ی ما برای تحقیق و کاوش در معنا و مؤلفه‌های «عمل صالح» در سه گام تعریف می‌شود: **گام اول**، تعریف عمل صالح در لغت و نزد مفسران است که هرچند اقدامی ساده و ابتدایی است؛ اما برای فهم واژه‌ای در زبان دیگر سودمند است (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۸). **گام دوم**، استنباط و استنتاج معنای «عمل صالح» نسبت به سایر «اعمال خوب» در یک وجه نظام‌مند (سیستماتیک) و ارائه‌ی دستاوردهای آن است. در این بخش، بر اساس نظریه‌ی «انسان عامل» به تحلیل حوزه‌ی مفهومی عمل صالح پرداخته شده و نتایج آن در قالب مؤلفه‌ها و وجوه تمایز عمل صالح از مفاهیم مترادف استنباط گردیده است. **در گام سوم**، به‌عنوان شواهدی در تأیید نتایج استنباط شده، مفهوم عمل صالح به‌طور خاص در سوره‌ی عصر تحلیل شده است. در نهایت، با جمع‌بندی و انتزاع از مؤلفه‌های استخراج شده، مفهومی کلی و بدیع از «عمل صالح» به همراه دلالت‌های تربیتی و کاربردی آن برای مدیریت زندگی اجتماعی ارائه شده است که تفاوت و امتیاز پژوهش حاضر را با کارهای مشابه پیشین آشکار کرده و قابل‌مقایسه می‌سازد.

گام اول: معنای عمل صالح در لغت و نزد مفسران

صالح و صلاح از ریشه «صَلَحَ» گرفته شده‌اند. «صلاح» در لغت، در مقابل «فساد» قرار گرفته است: «صلاح ضد فساد است و آن دو در بیشتر موارد در مورد افعال به کار می‌روند و صلاح گاهی در تقابل با فساد آمده و گاهی در تقابل با سیئه» (راغب، ۱۳۶۳، ص ۲۸۹)؛ اما معانی مترادفی که مترجمان از آن ارائه داده‌اند، نه تنها

معنای گسترده‌ی این واژه، بلکه معنای متنی را که این واژه در آن به کار رفته است، محدود می‌سازد (جعفری، ۱۳۸۸، ص ۸۰)؛ برای نمونه، واژه‌ی «صالح» معمولاً به «درستکار» و «نیکوکار» ترجمه می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۴۱۴). در کتاب دایره‌المعارف قرآن نیز «الباقیات الصالحات» به کارهای نیک‌ی معنای شده است که جاودان و همیشگی‌اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹-۲۴۰).

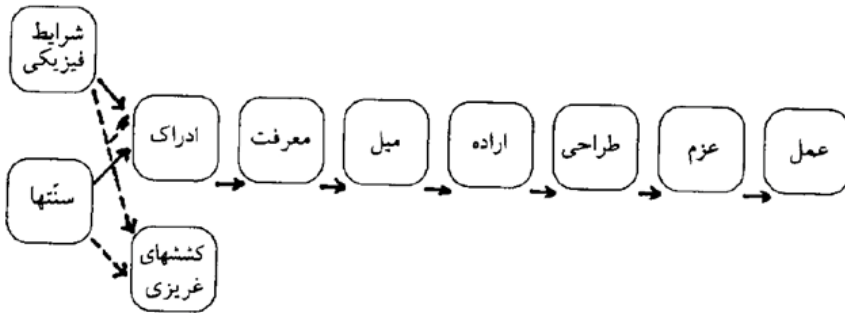
«عمل صالح» عملی است که «صالح لَوْجِهِ اللّهِ؛ برای طلب خشنودی خداوند» و شایسته‌ی ثواب است؛ چنانکه می‌فرماید: «تَوَابُ اللّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ اٰمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا (قصص، ۸۰)؛ برای کسی که ایمان آورده و کار شایسته کرده، پاداش خدا بهتر است.» «صلاح» یعنی به‌نوعی لیاقت داشتن و این واژه گاهی به خود انسان نسبت داده شده است و گفته‌اند: «انسان صالح» و گاهی به عمل او: «عمل صالح»؛ بنابراین، انسان‌های صالح، لیاقت و صلاحیت برای برخورداری از رحمت عامه و یا خاصه‌ی خداوند را دارند: «وَاذْخُلْنَا فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ (انبیاء، ۷۵)؛ و او را در رحمت خویش داخل کردیم؛ زیرا او از شایستگان بود» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۱).

علامه طباطبایی با بیان آنکه فساد، تغییر هر چیزی از طبع اصلی آن است، صلاح را «به معنای باقی ماندن و یا بودن هر چیزی به مقتضای طبع اصلی آن» می‌داند «تا آنچه خیر و فایده درخور آن است، بر آن مترتب شود، بدون اینکه به خاطر فسادش چیزی از آثار نیک آن تباہ گردد» (همان، ج ۱۵، ص ۴۰۰)؛ بنابراین، معنای عمل صالح در لغت، به‌طور کلی و مطلق بیان شده است و میان آن و مفاهیم مشابه‌اش تفاوتی قائل نشده‌اند.

گام دوم: مؤلفه‌های عمل صالح بر مبنای نظریه‌ی انسان عامل

پیش از آنکه به تحلیل مفهوم عمل صالح پرداخته شود، لازم است درباره‌ی مفهوم اسلامی «عمل» تأمل کرد. این امر، دلالت‌هایی را در فهم معنای دقیق عمل صالح به همراه خواهد داشت. بر اساس مبنای انسان‌شناسی اسلامی، انسان به‌منزله‌ی «عامل» است و آنچه شاکله و هویت او را رقم می‌زند «عاملیت» اوست: «موجودی که می‌تواند منشأ عمل باشد و رفتارهایی از او سر بزند که به درجات مختلف به خود وی قابل انتساب‌اند و هویت او را رقم می‌زنند و او سرانجام در قبال آنها مسئول و قابل مواخذه خواهد بود» (باقری، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷). آیات «وَ اَنْ نُّیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى (نجم، ۳۹)؛ برای انسان، جز حاصل تلاش او نیست» و «كُلُّ نَفْسٍ مِّمَّا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ (مدثر، ۳۸)؛ هرکسی در گرو دستاورد خویش است»، بر همین سیاق قابل فهم‌اند.

«فعل» رفتاری است که از موجودی سر می‌زند، خواه با قصد و اراده باشد یا نباشد (راغب، ۱۳۶۳، ص ۳۵۱)؛ اما «عمل» به آن دسته از افعال اطلاق می‌شود که از مبادی درونی معینی سرچشمه گرفته باشد. بر اساس «نظریه‌ی انسان عامل»، حداقل مبادی لازم برای آنکه یک رفتار تبدیل به «عمل» شود، سه مبدأ معرفتی، میلی و ارادی است (باقری و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۳۴؛ باقری، ۱۳۸۸، ب، ص ۱)؛ اما می‌توان مبادی دیگری را نیز برای عمل مطرح کرد و درواقع، «مدل اصلی عمل» را به «مدل کامل عمل» توسعه داد (شکل ۱) (باقری و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۳۶-۳۷).



شکل ۱. مدل کامل عمل (نک: همان)

«عمل»، فعالیتی مبتنی بر زیرساخت‌های شناختی، گرایشی و ارادی است و تحقق آن در گرو فراهم آمدن این زیرساخت‌ها است و از این منظر، با «رفتار» متفاوت است؛ زیرا رفتار همواره جلوه‌های بیرونی دارد؛ اما عمل، اعم از جوارحی و جوانحی است؛ همچون کفر ورزیدن یا ایمان آوردن که قابل مشاهده نیستند. همچنین رفتار خوب، الزاماً دلیل بر عمل خوب نیست؛ چون ممکن است ریا و نفاق باشد (باقری، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۱). این نظریه، در تقابل با دیدگاه اسکینر با عنوان شرطی شدن عامل قرار دارد؛ زیرا عمل آدمی را معلول علل بیرونی (محرک و تقویت) می‌داند و در واقع، پیش‌فرض وی «انسان به‌منزله‌ی معلول محیط» است (همان، ۱۳۷۵، ص ۲۶).

حال با توجه به ویژگی‌های «عمل» از منظر نظریه‌ی انسان عامل، مفهوم «عمل صالح» و شاخص‌های آن را تحلیل می‌کنیم.

۱. مؤلفه تعقل و خردورزی

با توجه به مبادی سه‌گانه‌ای که برای مفهوم اسلامی «عمل» بیان شد، می‌توان عنصر تعقل و خردورزی را اولین مؤلفه یا شاخص «عمل صالح» دانست. توضیح آنکه، مبنای شناخت یا معرفت به‌عنوان اولین مبنای عمل، در طیفی از انگاره (حُسیان) و حدس و گمان (ظن) تا باور (یقین) قرار می‌گیرد که یا به‌طور مستقیم، ناظر به عمل است یا به‌طور غیرمستقیم، از راه استدلال به عمل مربوط می‌شود (باقری و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۳۱-۳۲). انتظار می‌رود با توجه به اینکه عمل صالح به کیفیت‌های اعلای عمل انسانی اشاره دارد (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۴۱۴) و کمال اخلاقی را نشان می‌دهد (جعفری، ۱۳۸۸، ص ۸۰)، به لحاظ معرفتی نیز، در مرتبه‌ای فراتر از گمان و انگاره یعنی مرحله‌ی باور (یقین یا نزدیک به یقین) قرار گیرد و مستدل باشد؛ یعنی با نگاهی غربالگر و نقادانه نسبت به منابع معرفتی شکل گیرد؛ اما روشن است که شناخت‌های یقینی ما بسیار اندک است؛ از این‌رو، انسان عاقل کسی است که ضمن تلاش برای کسب شناخت حقیقی و مستدل، از سایر شناخت‌هایش - حتی حدس و گمان‌هایش - به شیوه‌ای سنجیده و معقولانه، بهره می‌گیرد. این امر، ضرورت برخورداری فرد عامل را از درک و فهم عمیقی آشکار می‌سازد که نتیجه‌ی بلوغ عقلانی است.

تعقل اخص از تفکر است. تفکر به معنای قوه‌ی ادراک و فعالیت هدف‌دار ذهن برای درک حقیقت است؛ اما تعقل فرایندی است که بر روی فکر انجام می‌پذیرد تا درستی آن سنجیده شود (محبوب، ۱۳۸۶، ص ۹-۱۰). منظور از تعقل، تفکر هدایت‌شده است و در قرآن و روایات، تلازم تعقل با هدایت، اصلاح و ارشاد استنباط می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۴۵)؛ برای نمونه آیات «أُولَئِكَ كَانُوا مِنْهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰)؛ «وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَادِيَ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ شَيْئًا وَلَا يَتَذَكَّرُونَ» (آل عمران، ۱۷۰)؛ «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک، ۱۰)؛ و گویند: «اگر شنیده [و پذیرفته] یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم» و روایاتی که عقل را اصلاح‌کننده‌ی تمام امور می‌دانند: «الْعَقْلُ مُصْلِحٌ كُلِّ أَمْرٍ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، حدیث ۴۵۸)؛ عقل اصلاح‌کننده همه امور است» تا آنجا که اصلاح دین را تنها با عقل ممکن می‌دانند: «الدِّينُ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْعَقْلُ» (همان، حدیث ۱۳۸۹)؛ دین را جز خرد اصلاح نمی‌کند.»

از سوی دیگر، میان تعقل و عمل صالح رابطه‌ی دوسویه‌ای برقرار است. همان‌گونه که عقل‌ورزی منشأ صدور اعمال صالح است، انسان با اعمال صالح خویش، نهال اندیشه‌اش را می‌رویاند و آن را تعالی می‌بخشد: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر، ۱۰)؛ سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌روند و عمل صالح به آن رفعت می‌بخشد» (باقری، ۱۳۸۶، ص ۶۹)؛ بنابراین، اصل تعقل، بیانگر سنجش‌گری و پوشش مداوم اندیشه‌ی انسانی است که وی را از اشتباهات و انحرافات نگاه می‌دارد و به سوی عمل صالح هدایت می‌کند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

بر اساس نکات فوق، اولین وجه تمایز عمل صالح از سایر اعمال این است که عمل صالح، مبتنی بر تعقل و اندیشه‌ورزی است و بدون علم و آگاهی و بر مبنای وهم محقق نمی‌شود. همین امر موجب می‌شود که عمل صالح از هرگونه فساد و عیب و نقصی ایمن باشد. بر همین سیاق، درخواست حضرت ابراهیم^(ع) از خداوند متعال برای دریافت حکمت و سپس پیوند ایشان با صالحان، قابل‌درک است: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (شعراء، ۸۳)؛ پروردگارا! به من حکمت عطا کن و مرا به صالحان ملحق فرما؛ زیرا فهم مصادیق عمل صالح و شیوه‌ی انجام آن نیازمند برخورداری از حکمت و خرد است، چنانکه علامه طباطبایی (۱۳۶۶، ج ۱۹، ص ۳۹۹) واژه‌ی «حکم» را در این آیه، به معنای «اصابه نظر و داشتن رأی مصاب در مسائل کلی اعتقادی و عملی» دانسته‌اند. همچنین از آنجا که حضرت ابراهیم^(ع) با وجود داشتن مقام رسالت، اولوالعزم و صالح بودن (بر اساس آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی انبیاء)، باز هم از خداوند مقام صالحین را تقاضا می‌کند، این نکته استنباط می‌شود که صالح بودن، مراتبی دارد که ابراهیم^(ع) واجد برخی از آنها بود (همان، ج ۱، ص ۴۲۴) و برخورداری از حکمت، مقدمه و پیش‌نیاز رسیدن به سایر مراتب «صالح بودن» است. سخن امام کاظم^(ع) در بخشی از روایت هشام نیز مؤید این مدعا است: «آگاه‌ترین مردم به امر الهی، عاقل‌ترین آنهاست» (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۱، باب عقل و جهل، روایت ۱۲).

به نظر می‌رسد عملکرد صالحان، مبتنی بر شناخت نسبت به دو دسته از موضوعات است که در ادامه آنها را به‌عنوان زیرمؤلفه‌های تعقل و خردورزی تعریف می‌کنیم.

الف) زیرمؤلفه‌ی شناخت موقعیت

هر عملی، در بستر زمانی و مکانی و در ارتباط با انسان‌های معینی به وقوع می‌پیوندد. با در نظر گرفتن اقتضائات و شرایط زمانی و محیطی و ویژگی‌های انسان‌های درگیر در آن موقعیت، اشکال یا ترکیب‌های گوناگونی از عمل، متصور است؛ بنابراین، شناخت بهترین و مناسب‌ترین عمل در هر موقعیت، به‌عنوان مصداقی از عمل صالح، کار خردمندان (اولوالالباب) است؛ زیرا نیازمند شناخت نسبتاً جامع از شرایط زمانه و زمینه و آنگاه تدبیر، طراحی و خلق عملی آگاهانه و سنجیده است: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر، ۱۷-۱۸)؛ پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند؛ اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.» در غیر این صورت، چه‌بسا آن عمل به گمان ما نیک باشد؛ اما در حقیقت، حاصلی جز زیان و از دست رفتن سرمایه‌ها نداشته باشد: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؛ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (کهف، ۱۰۳-۱۰۴)؛ بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.»

عضویت در جامعه‌ای معین و محدودیت‌های زمانی و مکانی، اعمال فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما قابلیت‌های درونی و انسانی وی، مانع از آن می‌شود که الزاماً به‌طور انفعالی تحت تأثیر محیط قرار گیرد (باقری، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۰) و عاملیت او، مقهور عوامل بیرونی باشد. درواقع، انسان به‌اندازه‌ی «وسع» اش وظیفه و مسئولیت دارد و شرایط بیرونی، یکی از متغیرهایی است که وسع او و حدود عملش را تعیین می‌کند. انسان «مصلح» کسی است که در برابر وضعیت اجتماعی نامطلوب مقاومت می‌کند و می‌تواند محیط و انسان‌های پیرامونش را تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس، توجه به این نکته که عمل صالح، امری زمان-مند و وابسته به موقعیت است، به‌ویژه در ابعاد اجتماعی که لازم است متغیرهای محیطی و انسانی فراوانی مدنظر قرار گیرند تا عمل از کجی و انحراف مصون بماند، اهمیتی انکارناپذیر می‌یابد.

ب) زیرمؤلفه‌ی شناخت اولویت‌ها

اعمال نیک، همگی واجد برخی ویژگی‌ها و صفات مشترک هستند؛ همچون حسن فعلی و حسن فاعلی؛ اما یکی دیگر از شاخص‌هایی که عمل صالح را از سایر اعمال متمایز می‌سازد، زیرمؤلفه‌ی «اولویت‌بندی»، برآمده از عناصر «زمان‌مندی»، «اهمیت» و «ضرورت» است؛ به این معنا که عمل صالح وابسته به زمان، اهمیت و ضرورت موضوع یا مسئله است. در یک‌زمان معین، گزینه‌های بسیاری برای انجام دادن وجود دارند؛ اما در هر لحظه، تنها یک اولویت برای عمل وجود دارد؛ همان عملی که از یک‌سو محدودیت زمانی و از سوی دیگر اهمیت و ضرورتش بیشتر است و اگر به‌موقع انجام نشود، فوت می‌گردد و دیگر به‌سادگی، قابل جبران نیست (برخلاف سایر اعمال نیک). ازاین‌رو، دانستن رجحان‌ها، اهمیت‌ها، ضرورت‌ها و در یک کلمه، اولویت‌بندی کارها با توجه به مؤلفه‌ی شناخت موقعیت (که در بخش پیشین بیان شد) ضرورت دارد. با رعایت چنین تنظیم و تقدیری (شناخت اندازه‌ها و حد و مرزها) در عمل، انسان هیچ‌گاه محکوم عوامل بیرونی نمی‌شود (صفایی حائری، ۱۳۸۸، ص ۱۲) و با قدرت انتخاب‌گری و تصمیم‌گیری سنجیده، عمل متناسب با آن موقعیت را به انجام می‌رساند.

انتخاب و گزینش، همواره میان «بد» و «خوب» نیست، گاه باید میان «خوب» و «خوب‌تر» یا «بد» و

«بدتر» انتخاب کرد؛ از این روست که تصمیم‌گیری در هنگام مواجهه با دوراهی‌ها بسیار سخت است. اقدام امام حسین^(ع) در رها کردن فریضه‌ی حج و حرکت به سوی کوفه، نمونه‌ی آشکاری از شناخت اولویت‌ها و عمل بر مبنای آن است؛ عملی که با هدف «اصلاح‌طلبی» و مصداق بارز «عمل صالح» بود: «من برای اصلاح در کار امت جدم^(ص) قیام کردم» (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۴۴، ص ۳۲۹). درحالی‌که برخی مسلمانان به سبب نداشتن بصیرت و قدرت تشخیص اولویت‌ها، از همراهی با امام پرهیز کردند و حتی با نیت خیرخواهی، ایشان را از این عمل (رها کردن حج) بازداشتند!

بنابراین، مسئله‌ی اولویت‌بندی امور، مسئله‌ی مهمی است که توجه به آن در عرصه‌ی زندگی فردی و اجتماعی ما آثار عمیقی بر جای می‌گذارد و می‌تواند با فهم منفرد گزاره‌های دینی مقابله کند؛ زیرا اگر احادیث و گزاره‌های دینی نه در منظومه‌ای منسجم و قاعده‌مند، بلکه به صورت منفرد و جزیره‌ای فهم شوند، بیم آن می‌رود که نه تنها به خلق عمل صالح نینجامند، بلکه مانعی بر سر راه آن شوند؛ برای نمونه این روایت که «هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همت نوزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۲، حدیث ۵)، بر مبنای روایتی که اهمیت رعایت حقوق مردم را بیان می‌کند، قابل درک و فهم است: «خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدمه‌ی رسیدن به حقوق خود قرار داده است» (فهرست غرر، ص ۷۷). از اینجا می‌توان دریافت که عمل صالح یک بعد اجتماعی قوی نیز دارد که بدون آن، انجام اعمال و فرایض فردی، ناکافی است و انسان را به مقصد (رشد و هدایت) نمی‌رساند.

ب) زیرمؤلفه‌ی شناخت اولویت‌ها

اعمال نیک، همگی واجد برخی ویژگی‌ها و صفات مشترک هستند؛ همچون حسن فعلی و حسن فاعلی؛ اما یکی دیگر از شاخص‌هایی که عمل صالح را از سایر اعمال متمایز می‌سازد، زیرمؤلفه‌ی «اولویت‌بندی»، برآمده از عناصر «زمان‌مندی»، «اهمیت» و «ضرورت» است؛ به این معنا که عمل صالح وابسته به زمان، اهمیت و ضرورت موضوع یا مسئله است. در یک زمان معین، گزینه‌های بسیاری برای انجام دادن وجود دارند؛ اما در هر لحظه، تنها یک اولویت برای عمل وجود دارد؛ همان عملی که از یک سو محدودیت زمانی و از سوی دیگر اهمیت و ضرورتش بیشتر است و اگر به موقع انجام نشود، فوت می‌گردد و دیگر به سادگی، قابل جبران نیست (برخلاف سایر اعمال نیک). از این رو، دانستن رجحان‌ها، اهمیت‌ها، ضرورت‌ها و در یک کلمه، اولویت‌بندی کارها با توجه به مؤلفه‌ی شناخت موقعیت (که در بخش پیشین بیان شد) ضرورت دارد. با رعایت چنین تنظیم و تقدیری (شناخت اندازه‌ها و حد و مرزها) در عمل، انسان هیچ‌گاه محکوم عوامل بیرونی نمی‌شود (صفایی حائری، ۱۳۸۸، ص ۱۲) و با قدرت انتخاب‌گری و تصمیم‌گیری سنجیده، عمل متناسب با آن موقعیت را به انجام می‌رساند.

انتخاب و گزینش، همواره میان «بد» و «خوب» نیست، گاه باید میان «خوب» و «خوب‌تر» یا «بد» و «بدتر» انتخاب کرد؛ از این روست که تصمیم‌گیری در هنگام مواجهه با دوراهی‌ها بسیار سخت است. اقدام امام حسین^(ع) در رها کردن فریضه‌ی حج و حرکت به سوی کوفه، نمونه‌ی آشکاری از شناخت اولویت‌ها و عمل بر مبنای آن است؛ عملی که با هدف «اصلاح‌طلبی» و مصداق بارز «عمل صالح» بود: «من برای اصلاح در

کار امت جدم^(ص) قیام کردم» (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۴۴، ص ۳۲۹)، درحالی که برخی مسلمانان به سبب نداشتن بصیرت و قدرت تشخیص اولویت‌ها، از همراهی با امام پرهیز کردند و حتی با نیت خیرخواهی، ایشان را از این عمل (رها کردن حج) بازداشتند!

بنابراین، مسئله‌ی اولویت‌بندی امور، مسئله‌ی مهمی است که توجه به آن در عرصه‌ی زندگی فردی و اجتماعی ما آثار عمیقی بر جای می‌گذارد و می‌تواند با فهم منفرد گزاره‌های دینی مقابله کند؛ زیرا اگر احادیث و گزاره‌های دینی نه در منظومه‌ای منسجم و قاعده‌مند، بلکه به صورت منفرد و جزیره‌ای فهم شوند، بیم آن می‌رود که نه تنها به خلق عمل صالح نینجامند، بلکه مانعی بر سر راه آن شوند؛ برای نمونه این روایت که «هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همت نورزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۲، حدیث ۵)، بر مبنای روایتی که اهمیت رعایت حقوق مردم را بیان می‌کند، قابل درک و فهم است: «خداوند سبحان حقوق بندگان را مقدمه‌ی رسیدن به حقوق خود قرار داده است» (فهرست غرر، ص ۷۷). از اینجا می‌توان دریافت که عمل صالح یک بعد اجتماعی قوی نیز دارد که بدون آن، انجام اعمال و فرایض فردی، ناکافی است و انسان را به مقصد (رشد و هدایت) نمی‌رساند.

۲. مؤلفه‌ی ایمان و اخلاص

دومین مبنای عمل، عنصر میل یا گرایش است که به شکل جذبه یا گریز (باقری و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۳۲)، اشتیاق یا کراهت نسبت به یک عمل جلوه می‌کند. بر اساس آن، می‌توان گفت عمل صالح واجد عناصر «ایمان» و «اخلاص» است؛ به این معنی که گرایش برای انجام آن، به شکل شیفتگی و ابراز محبت عمیق نسبت به خداوند متعال ظهور می‌یابد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره، ۱۶۵)؛ کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند» و هیچ هدف و منفعت دیگری جز رضایت او مدنظر نیست: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا (انسان، ۸-۹)؛ و به [پاس] دوستی [خدا]، بی‌نوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند؛ ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.» صالحان افرادی هستند که با اخلاص، اشتیاق و ایمان قلبی عمل می‌کنند، به طوری که اعمال آنان تبلور و تجلی ایمان آنهاست که از قلب بر زبان جاری شده و در عمل، نمود عینی و بیرونی می‌یابد: الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان (نهج البلاغه، ۱۳۸۲، حکمت ۲۱۸). چه بسا سایر اعمال نیک، با کراهت و بدون تمایل انجام گیرند یا نیت انجام آنها انگیزه‌هایی غیر از رضای خداوند (طمع ثواب یا ترس از عقاب) باشد (همان، حکمت ۲۳۷).

تداوم و همراهی ایمان و عمل صالح (آمَنُوا و عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ)، در جای جای قرآن به چشم می‌خورد و وابستگی معنایی میان آن دو چنان است که آنها را به صورت یک واحد تقریباً جدایی‌ناپذیر می‌سازد (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۴۱۴-۴۱۵)، به گونه‌ای که ایمان بدون عمل سودی نمی‌بخشد: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَّتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا (انعام، ۱۵۸)؛ کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده است، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد» و عمل (صالح) بدون ایمان نیز، انسان‌ساز و تعالی‌بخش نیست: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً (نحل، ۹۷)؛ هر کس، از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات بخشیم.» از این رو، عمل نیکی که دارای

حسن فاعلی (ایمان) نیست، بی‌شک نمی‌تواند از جنس عمل صالح باشد. از آنجاکه به نظر می‌رسد اخلاص، مرتبه‌ای بالاتر از ایمان و در نتیجه، متضمن آن باشد، ما این دو عنصر را به همراه هم، به‌عنوان مبدأ میلی عمل صالح معرفی می‌کنیم.

۳. مؤلفه‌ی عزم

اراده، سومین عنصر سازنده‌ی عمل است. بدین ترتیب می‌توان سومین مؤلفه‌ی عمل صالح را عنصر «عزم» دانست؛ به این معنا که اراده‌ی انجام عمل در بالاترین درجه‌ی آن، به شکل استوار و ثابت درآمده‌است و حاکی از استقامت فرد بر عمل و پرهیز از سستی دارد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا (فصلت، ۳۰؛ احقاف، ۱۳)؛ همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند.» این استقامت و عزم در عرصه‌ی مدیریت اجتماعی که لازمه آن مواجهه با آراء و نظرات، افراد و حادثه‌های گوناگون است، به‌منظور اصلاح و تدبیر امور، اهمیت بسیار دارد. این چنین است که خداوند به مصلحان امر می‌کند که برای اجرای عدالت، استوار و ثابت‌قدم باشند: «و همان‌گونه که مأموری، ایستادگی کن و هوس‌های آنان را پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم» (شوری، ۱۵). همچنین، به سبب همین ویژگی، پیامبرانی را که در راه اصلاح جامعه خویش دارای صبر و اراده مثال‌زدنی بودند، در میان سایر پیامبران، برجسته می‌کند و با نامیدن آنان به‌عنوان «صاحبان عزم»، به ایشان مدال لیاقت می‌بخشد: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (احقاف، ۳۵)؛ پس همان‌گونه که پیامبران نستوه، صبر کردند، صبر کن.»

۴. مؤلفه‌ی طراحی و آینده‌نگری

پس از آنکه اراده انسان بر عملی تعلق گرفت، ممکن است تمهیدات لازم را برای انجام آن فراهم آورد؛ مواد و وسایل موردنظر را تهیه کند، حدود و اندازه عمل و سبک و شیوه‌ی آن را تعیین و گام‌های رسیدن به مقصود را برنامه‌ریزی کند. به بیان دیگر، عمل می‌تواند متضمن عنصر «طراحی» نیز باشد که نشان‌دهنده‌ی کیفیت بالاتری از عمل است؛ برای نمونه، خداوند پیامبر^(ص) را به مشورت کردن پیش از عزم بر انجام کار، امر می‌کند: «و شاورهم فی الأمر فاذا عزمتم فتوکل علی الله (آل عمران، ۱۵۹)؛ در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن» (باقری و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۳۶). در اینجا، «مشورت» نوعی آماده‌سازی از راه کسب دانش درباره‌ی موضوع مدنظر با هدف طرح‌ریزی عمل است. از سوی دیگر، گاه ممکن است انسان به عملی دست بزند که از لحاظ آثار و نتایج مترتب بر آن، عملی فاسد و فتنه‌انگیز باشد، درحالی‌که از نتایج واقعی عملش آگاه نیست و خود را فردی صاحب تقوا و مصلح می‌پندارد. در این حالت، صرف نیت خداجویانه، آن عمل را صالح نمی‌کند و فرد عامل، مفسد خوانده می‌شود: «و چون به آنان گفته شود: "در زمین فساد مکنید!" می‌گویند: "ما خود مصلح هستیم." بهوش باشید که آنان فسادگراند؛ اما نمی‌فهمند» (بقره، ۱۱-۱۲) (باقری و دیگران، ۱۳۷۵، ص ۲۷). بر این مبنا، مؤلفه‌ی دیگر عمل صالح، «آینده‌نگری» است که در «تدبیر» یا دوراندیشی پیرامون آثار و پیامدهای عمل ایفای نقش می‌کند. عناصر «طراحی» و «آینده‌نگری» با یکدیگر ارتباط متقابل دارند. برنامه‌ریزی و طراحی عمل، در صورتی

موفق و مطلوب است که معطوف به آینده باشد و آینده‌نگری نیز درنهایت، بر طراحی وسایل، حدود و سبک و شیوه‌ی عمل تأثیرگذار است. در اینجا، این دو عنصر را به همراه یکدیگر به‌عنوان مؤلفه‌ی چهارم «عمل صالح» معرفی می‌کنیم، هرچند می‌توان آن دو را به‌صورت مجزا نیز در نظر گرفت. همچنین، این مؤلفه، از یک سو با بُعد معرفتی عمل یعنی «تعقل و خردورزی» رابطه تنگاتنگ دارد؛ زیرا طراحی سبک و شیوه‌ی عمل، مستلزم شناخت و تأمل پیرامون ابعاد گوناگون و نیز پیامدهای عمل است و از سوی دیگر، با بُعد ارادی عمل یعنی «استقامت و عزم» ارتباط می‌یابد؛ زیرا چندگانگی در عمل موجب سستی و بی‌تفاوتی نسبت به مرحله‌ی تدریج و طراحی می‌شود؛ اما عنصر استقامت که در مؤلفه‌ی عزم از آن سخن گفتیم، به معنای عمل کردن بر مبنای سبک و سیاق واحد و پرهیز از این چندگانگی و تلون است (همان، ص ۲۵).

عمل صالح معطوف به آینده است و تلاش برای تحول و بهبود وضعیت موجود به‌منظور ایجاد وضعیت مطلوب (تر)، در عمل صالح نمود ویژه‌ای دارد، درحالی‌که حسنات می‌توانند معطوف به آینده یا وضعیت کنونی باشند. مقایسه‌ی میان پاداش محسنین و صالحین در قرآن، تأییدی بر این مدعا است: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف، ۵۶)؛ همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است»، «وَأَدْخُلَنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انبیاء، ۸۶)؛ و آنان را در رحمت خود داخل کردیم؛ زیرا ایشان از شایستگان بودند». رحمت خداوند به محسنین نزدیک است؛ اما خداوند صالحین را در رحمت خود وارد می‌کند (ذوالفقارزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱)؛ بنابراین، وجه دیگر تمایز عمل صالح از سایر اعمال نیک، دربرداشتن مؤلفه‌ی طراحی و آینده‌نگری به‌عنوان شاخص مهمی در برنامه‌ریزی و طراحی عناصر نقش‌آفرین در عمل و مسیر و شیوه‌ی انجام آن است.

گام سوم: مفهوم عمل صالح بر مبنای سوره‌ی عصر و دلالت‌های تربیتی آن

در این بخش، به ترسیم مفهوم عمل صالح بر مبنای سوره‌ی عصر می‌پردازیم، آنگاه نتایج به‌دست آمده را با نتایجی که بر اساس نظریه‌ی انسان عامل در بخش پیشین به دست آمد، مقایسه خواهیم کرد و جمع‌بندی خود را پیرامون مفهوم عمل صالح ارائه خواهیم داد.

سوره‌ی عصر، شامل معارفی بسیار عمیق در بیانی اجمالی است که ماهیت زندگی انسان و برنامه‌ی آن را به‌صورت کاملاً راهبردی بیان می‌کند. خداوند در این سوره، برای نجات انسان‌ها از خسران عظیم، برنامه‌ی جامعی را بر مبنای چهار اصل تنظیم و بیان کرده است:

۱. اصل «ایمان» که محور همه‌ی فعالیت‌های انسان را تشکیل می‌دهد.

۲. اصل «عمل صالح» که میوه‌ی درخت ایمان است.

۳. اصل سوم، مسئله‌ی «تواضع به حق» یعنی فراخوان همگانی و عمومی به سوی حق است. «حق» به معنی «واقعیت» یا «مطابقت» با واقعیت است و کسانی که یکدیگر را به حق سفارش می‌کنند، خود باید نسبت به آن شناخت کامل داشته و عامل به آن باشند.

۴. اصل چهارم، مسئله‌ی «تواضع به صبر» و استقامت و سفارش کردن یکدیگر به آن است، «زیرا بعد از مسئله‌ی شناخت و آگاهی، هر کس در مسیر عمل، در هر گام با موانعی روبرو است؛ اگر استقامت و صبر نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند احقاق حق کند و عمل صالحی انجام دهد و یا ایمان خود را حفظ کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۹-۳۰۰).

بر این اساس، می‌توان دریافت که «عمل صالح»، عملی مبتنی بر «ایمان» است (الذین امنوا)؛ اما ایمان

به تنهایی کافی نیست. آنچه موجب تشخیص و راهیابی به سوی عمل صالح می‌شود، «تعقل» است. عقل‌ورزی با معرفت و علمی که فراهم می‌آورد، زمینه‌ساز هدایت انسان است. عقل تکیه‌گاه ایمان و موجب تقویت آن است و اساساً ایمان در زمینه‌ی عقل معنا پیدا می‌کند؛ به این معنا که ایمان ورزیدن بدون تعقل امکان‌پذیر نیست (صدقی الانق، ۱۳۸۸، چکیده): «میان ایمان و کفر، فاصله‌ای جز کم‌عقلی نیست» (ج ۱، باب عقل و جهل، روایت ۳۳). دین، ایمان و رستگاری وابسته به تعقل است، چنانکه امام موسی کاظم^(ع) با اشاره به سه آیه‌ی ۵۳-۵۴ سوره‌ی غافر، ۵۵ ذاریات و ۳۷ ق می‌فرماید: «قلب یعنی عقل» (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۱، باب عقل و جهل، روایت ۱۲). از بیان امام و کنار هم قرار دادن این سه آیه می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایمان، به‌عنوان شرط عمل صالح، با عقل ارتباط تنگاتنگ دارد و درواقع، مؤمنان همان صاحبان خرد هستند.

در ادامه، سوره به دو اصل دیگر یعنی «توصیه به حق» و «توصیه به صبر» اشاره می‌کند که به‌نوعی دربردارنده‌ی همان مفهوم «استقامت» و «عزم» هستند. افزون بر آن، فعل «تواصوا» از باب «تفاعل» و نشان‌دهنده تعامل و ارتباط دوسویه است و بر ابعاد اجتماعی عمل دلالت می‌کند. درواقع، شرط تداوم ایمان و اعمال صالح این است که حرکتی در اجتماع برای دعوت به سوی حق و شناخت آن از یک‌سو و دعوت به استقامت و صبر در راه انجام آن از سوی دیگر صورت گیرد. از این‌رو، این دو اصل در حقیقت، ضامن اجرای دو اصل اساسی «ایمان» و «عمل صالح» هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۳۰۱). به گفته‌ی علامه طباطبایی (۱۳۶۶، ج ۲۰، ص ۸۲۱) «تواصی به حق، خود یکی از اعمال صالح است.

این از قبیل ذکر خاص بعد از عام است که در مواردی به کار می‌رود که گوینده نسبت به خاص عنایت بیشتری داشته باشد». همچنین، از آنجاکه توصیه به حق، مستلزم شناخت حقیقت در همه‌ی ابعاد است و کسی می‌تواند به حق دعوت کند که معیارهای آن را بشناسد، بار دیگر با مؤلفه‌ی «تعقل» گره می‌خورد. همچنین، تفسیر خواجه نصیرالدین طوسی از سوره‌ی عصر (به نقل از حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۹، ص ۳۹) به شرح زیر است:

«وَ الْعَصْرِ؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ ای الاشتغال با الامور الطبیعیه و الاستغراق با النفوس البهیمیه؛

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا؛ ای الکاملین فی القوه النظریه؛

وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ ای الکاملین فی القوه العملیه؛

وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ؛ ای اللذین یکلمون عقول الخلائق بالمعارف النظریه؛

وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ ای اللذین یکلمون اخلاق الخلائق و یهدبونها.»

ترجمه‌ی این تفسیر چنین است: «سوگند به عصر که انسان، بر اثر اشتغال به امور طبیعی و استغراق در نفوس بهیمی، در زیانکاری است؛ مگر کسانی که در دو قوه‌ی [عقل] نظری و عملی کامل شده‌اند و به معارف نظری، مکمل عقول خلائق‌اند و اخلاق آنان را تکمیل و تهذیب می‌کنند.»

در تفسیر خواجه نصیر از سوره‌ی عصر، مؤمنان به‌عنوان انسان‌های صاحب‌خردی توصیف شده‌اند که «عمل صالح» نشانه‌ی کمال عقلی آنان است. همچنین، توصیه به حق و توصیه به صبر، به‌عنوان مصادیقی از عمل صالح، بر همین سیاق تفسیر شده‌اند؛ یعنی رشد عقول نظری و عملی سایر افراد و نیز نشان می‌دهد از منظر آنان، «اصلاح جامعه در کنار اصلاح خویشتن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در ثمربخشی وجود انسان» (رفسنجانی، ۱۳۸۶) است.

نتایج به دست آمده درباره‌ی مؤلفه‌های عمل صالح بر مبنای «نظریه‌ی انسان عامل» و تفاسیر «سوره‌ی عصر» کاملاً با یکدیگر هم‌سو هستند. این هم‌سویی و تناظر را می‌توان در جدول ۱ مشاهده کرد.

عبارات متناظر در سوره‌ی عصر	مؤلفه‌های عمل صالح بر مبنای نظریه‌ی انسان عامل	
الا الذین آمنوا (بر اساس تفسیر خواجه نصیر «ایمان» به «کمال عقل نظری» اشاره دارد). و تواصوا بالحق (توصیه به حق، مستلزم شناخت معیارهای آن است).	شناخت موقعیت	تعقل و خردورزی
والعصر ان الانسان لفي خسر (مفهوم عصر و زمان و لزوم اولویت-بندی امور).	شناخت اولویت‌ها	
الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات (ایمان به‌عنوان حسن فاعلی عمل صالح).	ایمان و اخلاص	
و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر (عزم استوار در رفع موانع عمل صالح، فراخوان جمعی جهت دعوت همگان به سوی شناخت حق و استقامت در عمل به آن با رشد دادن عقول نظری و عملی مردم)	عزم	
جهت‌گیری کلی سوره و برنامه‌ی جامعی که برای نجات انسان از خسران ارائه می‌دهد (و عمل صالح یکی از آن راهکارهاست)، بیانگر این مفهوم است.	طراحی و آینده‌نگری	

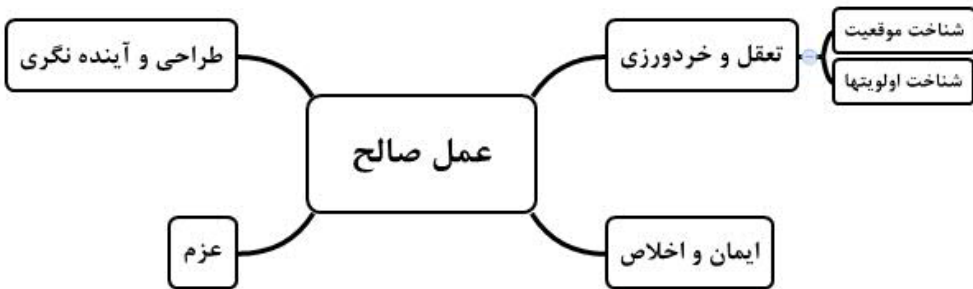
جدول ۱- مؤلفه‌های عمل صالح بر مبنای نظریه‌ی انسان عامل و سوره‌ی عصر

مفهوم انسان عامل از منظر اسلام، مفهومی فردگرایانه و برکنار از اجتماع نیست؛ اما درعین حال، ارتباطات اجتماعی، از نوع «تعامل» به معنای دقیق کلمه یعنی ارتباط میان انسان‌های عامل است؛ ازاین‌رو، در تربیت اسلامی می‌بایست علاوه بر توجه به ابعاد فردی، به اصول و مبانی اجتماعی نیز توجه داشت. ازجمله اصول اجتماعی تربیت، تغییر محیط اجتماعی است. البته شایان ذکر است که محیط و تأثیر آن بر فرد به صورت علی^۱ و یک‌سویه نیست، بلکه این تأثیر به این معنا است که در محیط جدید، امکانات و حدود و ثغور متفاوت است و فرد عامل می‌تواند به گونه‌ای دیگر عمل خود را طرح‌ریزی کند (باقری، ۱۳۸۸، ص ۳۰)؛ بنابراین، انسان‌های صالح و به‌ویژه مصلح (که گستره‌ی عملشان تا عرصه‌ی نظام اجتماعی ادامه می‌یابد) هیچ‌گاه مقهور شرایط بیرونی نمی‌شوند، بلکه خود منشأ تأثیرند و برای ایجاد تحول و حرکت به سمت وضعیت مطلوب تلاش می‌کنند.

مدل مفهومی «عمل صالح»

مؤلفه‌های چهارگانه یا پنج‌گانه‌ای که برای عمل صالح استنباط شده است (جدول ۱) با یکدیگر ارتباط معناداری دارند: انسان عامل، بر اساس علم و معرفتی که از طریق تعقل و خردورزی پیرامون شناخت موقعیت و اولویت‌ها کسب کرده است و با آینده‌نگری نسبت به پیامدهای عملش، گام‌های عمل را به دقت طرح‌ریزی می‌کند و با عزمی استوار نسبت به رفع موانع و آفرینش متناسب‌ترین عمل با آن موقعیت زمانی و مکانی معین، تلاش می‌کند؛ اما همه‌ی این‌ها در زمینه‌ی ایمان و اخلاص معنا می‌یابند و درواقع ایمان، جهت‌گیری نهایی عمل را تعیین می‌کند و به آن رنگ خدایی (بقره، ۱۲۸) می‌زند. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد این مفاهیم تحت یک مفهوم کلی قابل جمع شدن هستند (شکل ۱) و ما آن مفهوم را «راهبردی» یا «استراتژیک» بودن عمل صالح می‌نامیم.

شکل ۱. مؤلفه‌های عمل صالح به‌عنوان «عملی راهبردی»



بر این اساس، شاخصه‌ی محوری و وجه افتراق عمل صالح از سایر اعمال خوب، «راهبردی» بودن آن است. درواقع، مفهوم «مدیریت راهبردی» در معنای دقیق عمل صالح مندرج است. به باور ذوالفقارزاده (۱۳۸۹، ص

1- causal

۱۳۲)، در مفهوم عمل صالح و اصلاح، نگاه به آینده و نیز تغییر وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب نهفته است. عمل صالح مستلزم داشتن تصویری صحیح از آینده است و بدین‌سان با مفهوم «مدیریت» به‌شدت گره می‌خورد؛ زیرا تحقق هر دو مستلزم شناخت آینده است.

هرچند مفاهیم راهبردی^۱، اقدام راهبردی^۲ و امثال آن بیشتر در بافت مدیریتی و سازمانی به کار می‌روند؛ اما شاخصه‌هایی دارند که برای تبیین مفهوم عمل صالح می‌توان آنها را به کار گرفت. اشاره به برخی از ابعاد و ویژگی‌های یک «اقدام راهبردی»، این ارتباط مفهومی را روشن‌تر می‌سازد:

۱. راهبرد یا استراتژی، بیانگر «یک موضوع سرنوشت‌ساز، یعنی قرار دادن سازمان در برابر یک آینده نامطمئن رو به تزاید است» (نات و بک آف^۳، ۱۹۹۲، ص ۵۸، به نقل از خلیلی شورینی و معمارزاده، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱-۱۱۰). واقعیت زندگی انسان نیز چالش و مسئله‌ی مهمی را پیش روی او قرار می‌دهد و آن گذر عمر و از دست دادن فرصت‌ها برای عمل است که در قرآن، با تعبیر «عصر» و «خسران» از آن یاد شده است.

۲. در یک چارچوب کلی، تفکر راهبردی، برنامه‌ریزی راهبردی و اقدام راهبردی به ترتیب به‌عنوان مغز، قلب و دست‌ها فرض می‌شوند. دست‌ها وظیفه اجرای راهبرد را به عهده‌دارند، قلب در پی گردآوری و تخصیص منابع (برنامه‌ریزی برای اقدام) و مغز نقش عملی ساختن برنامه را بر اساس شناختی که از موقعیت و متغیرهای بیرونی و درونی دخیل در آن به دست آورده است، به عهده دارد (کلکار و ناصحی‌فر، ۱۳۸۱، ص ۱۰). در اینجا نیز عناصری مانند آینده‌نگری، مدیریت زمان و طرح‌ریزی پیش از عمل (همان، ص ۱۱؛ اسلون^۴، ۲۰۰۶، ص ۶) مطرح می‌شوند.^۵

۳. استراتژی یا راهبرد از زوایای گوناگونی قابل بررسی است؛ برای نمونه، اگر عنصر «تغییر» را در نظر بگیریم، سه نکته قابل‌ذکر است: اول اینکه هیچ رویکردی یا راهبردی در همه‌ی زمان‌ها و موقعیت‌ها به کار نمی‌رود؛ دوم آنکه هر راهبردی به‌ویژه هنگامی که برای موارد استثنایی یا آستانه‌ای به کار می‌رود، محدودیت‌هایی دارد و سوم آنکه در طول تاریخ نشان داده‌شده است که راهبرد موفق، پویا و زاینده است؛ نه ایستا و بسته. این سه نکته نشان می‌دهند که راهبردها برای موفقیت، باید سازگار (متناسب با مسئله و موقعیت) و باز باشند؛ بنابراین، استراتژی به مفهوم یک فرایند است که قابل‌تجدید، قابل بازآفرینی، زایا و سازگار است (همان، ص ۱۳ و ۲۵). «عمل صالح» نیز چارچوب گسترده‌ای برای عمل می‌آفریند که با توجه به ماهیت پیچیده و متغیر دنیای ما و محدودیت‌ها و تناقض‌ها در عرصه‌ی نظر و عمل، لازم است به‌طور مستمر بازآفرینی شود. چنانکه راهبرد هر یک از پیامبران و امامان معصوم^(ع) در هر عصر و مکانی و در مواجهه با افراد و موقعیت‌های گوناگون، تفاوت داشت، هرچند هدف همگی هدایت مردم و اصلاح امور بود؛ به‌عنوان نمونه، تأمل در رویکرد و روش حضرت ابراهیم^(ع) در شکستن بت‌ها و گفت‌وگو با قوم خود پیرامون آن (انبیاء، ۶۷-۵۱)، حضور

1- strategy

2- strategic action

3- Nutt & Backoff

4- Sloan

۵- در اینجا از روش تمثیل برای مقایسه میان شاخص‌های عمل راهبردی (استراتژیک) و عمل صالح استفاده شده است. از این جهت تأکید می‌شود که هدف ما انطباق کامل و ایجاد تساوی میان دو مفهوم عمل راهبردی (استراتژیک) و عمل صالح نیست. می‌توان رابطه این دو را عموم و خصوص من وجه دانست: عمل صالح، عملی راهبردی است؛ اما عمل راهبردی الزاماً صالح نیست.

مؤلفه‌های عمل صالح را در عمل ایشان آشکار می‌سازد:

۱. رشد عقلانی: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (انبیاء، ۵۱)؛ و در حقیقت، پیش از آن، به ابراهیم رشد [فکری] اش را دادیم و ما به [شایستگی] او دانا بودیم.»
۲. ایمان: سخنان و اعمال حضرت ابراهیم^(ع) از ایمان او نشأت گرفته بود و نور ایمان، روشنی‌بخش قلب و اندیشه‌اش بود (فضل‌الله، ۱۳۸۹، ص ۲۶۵).
۳. عزم و اراده‌ی استوار: «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (انبیاء، ۵۷)؛ و سوگند به خدا که پس از آنکه پشت کردید و رفتید، قطعاً در کار بت‌ها پتان تدبیری خواهیم کرد.»
۴. طراحی و آینده‌نگری: حضرت ابراهیم^(ع) با اینکه می‌توانستند همه‌ی بت‌ها را بشکنند؛ اما با تدبیر و آینده‌نگری دقیقی که داشتند، بت بزرگ را نشکستند و شکستن بت‌ها را به آن نسبت دادند. با این کار فضایی را برای گفتگو با قوم خویش خلق کردند که آنان به باطل بودن کار خود و ظلمشان اعتراف کنند: «پس به خود آمده، به یکدیگر گفتند: شما خود ستمگرانید» (انبیاء، ۶۴) (فضل‌الله، ۱۳۸۹، ص ۲۶۳)، حال‌آنکه پیش از آن، فردی را که بت‌ها را شکسته بود، ظالم می‌دانستند.

دلالت‌های تربیتی عمل صالح به‌عنوان عملی راهبردی

تلقی راهبردی از عمل صالح دلالت‌های تربیتی عمیقی را به همراه دارد؛ از جمله:

۱. برای ظهور و بروز عمل صالح، می‌بایست به تقویت مبادی آن پرداخت، به‌ویژه تقویت مبادی شناختی عمل که در عرصه‌های آموزشی و تربیتی ضرورت دارد.
۲. تبیین مفهوم عمل صالح به‌مثابه عملی راهبردی (متشکل از مؤلفه‌های چهارگانه‌ی آن)، افق نگاه انسان را از جزئی‌نگری به کلان‌نگری، از مطلق‌انگاری به انعطاف‌پذیری و از برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت به بلندمدت سوق می‌دهد، موجب ارتقای سطح کیفی «عمل» به‌عنوان «هویت انسان» می‌شود و درنهایت، او را از خسران عظیمی باز می‌دارد که نتیجه‌ی نداشتن نگاه راهبردی است.
۳. تلاش برای دستیابی به شناخت مطابق با واقع و تصویری منطقی از آینده‌ی فردی و جمعی انسان‌ها که در مؤلفه‌های تعقل و آینده‌نگری عمل صالح مستتر است، می‌تواند همچون یک «نیروی فرهنگی پیش‌برنده» موجب تقویت و غنای برنامه‌ریزی‌های اجتماعی (ذوالفقارزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳) و تربیتی و ارائه‌ی تدابیر و راهبردهای مؤثر مدیریتی برای تحول جامعه شود.
۴. چنین تلقی‌ای از عمل صالح، تلقی فردگرایانه نیست، بلکه صالحان را به مدبران امور و سامان‌بخشان اجتماع تبدیل می‌کند و می‌تواند گفت‌وگو مبارزه با اسلام مناسکی، فقه مفردات و دین فردی و صرفاً عبادی باشد. بعد اجتماعی عمل صالح که در ارائه‌ی خدمات عمومی و تعاون و یاری به هم‌نوعان مجسم می‌شود، بسیار برجسته است و از آن، قابل‌تفکیک نیست. بیهوده نیست که در صدر اسلام، مسلمانان هنگام خداحافظی و جدا شدن از یکدیگر سوره‌ی عصر را تلاوت می‌کردند (قرآنی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۳۰۳) تا معارف عمیق آن را به یکدیگر یادآوری کنند و بدین‌وسیله، زمینه‌ی اصلاح جامعه را فراهم آورند.
۵. از آنجاکه «بهترین عمل» یا «بهترین راهبرد» در ارتباط با موقعیت زمانی و مکانی خاص خود معنا می‌یابد و همواره نمی‌توان به‌صورت خطی، یک راهبرد یا رویکرد را دنبال کرد، انسان عامل هیچ‌گاه خود را کاملاً مجبور

و محکوم محیط و ساختارهای بیرونی نمی‌بینند، بلکه تأثیر محیط را به معنای تغییر در متغیرها و حدود و اندازه‌ی عمل و طراحی متفاوت آن می‌بینند و ضمن تعامل فعال با ساختارهای اجتماعی، عمل خود را خلق می‌کند.

نتیجه

در این مقاله، مؤلفه‌ها یا شاخص‌های «عمل صالح» که آن را از سایر اعمال مشابه متمایز می‌کنند، بر اساس نظریه‌ی «انسان عامل» استنباط شد و در این راستا شواهدی نیز از «سوره‌ی عصر» ارائه گردید. بر مبنای نتایج به‌دست‌آمده، مؤلفه‌ها و وجوه تمایز عمل صالح در چهار بُعد تعریف شدند: ۱. تعقل و خردورزی (با دو زیرمؤلفه شناخت موقعیت و شناخت اولویت‌ها)؛ ۲. ایمان و اخلاص؛ ۳. عزم و ۴. طراحی و آینده‌نگری. سپس برای انتزاع مفهوم کلی عمل صالح بر اساس مفاهیم مذکور تلاش شد و عمل صالح به‌عنوان «عملی راهبردی» تلقی گردید که با استناد به ادبیات تفکر راهبردی (استراتژیک) و مقایسه میان ویژگی‌های این دو مفهوم، مورد تأیید قرار گرفت.

بر این اساس، عمل صالح عملی راهبردی و انعطاف‌پذیر است که با توجه به موقعیت خلق می‌شود و لذا در این مقاله، به ارائه‌ی ملاک‌ها و مؤلفه‌های عمل صالح پرداخته و از ارائه‌ی مصادیق خودداری شد؛ زیرا با توجه به مفهوم راهبردی بودن آن، ارائه‌ی مصادیق کلی و مطلق به‌گونه‌ای که یک عمل معین همواره به‌عنوان مصادیقی از عمل صالح تلقی شود، امکان‌پذیر نیست. عمل صالح گستره‌ی وسیعی را از اعمال فردی تا اجتماعی در برمی‌گیرد و در هر موقعیتی نیز تشخیص مصادیق و فهم اصلح اعمال، نیازمند عقل‌ورزی و شناخت زمانه و زمینه است. استراتژی‌ها یا راهبردهای متفاوت پیشوایان دینی ما در عین وحدت هدف و مقصد، گواه این مطلب است.

سایر اعمال نیک، فی‌نفسه خصوصیت راهبردی ندارند (اگرچه ممکن است به‌منظور تحقق راهبرد موردنظر انجام شوند)، بلکه در سطحی خُرد به وقوع می‌پیوندند و چه‌بسا در مواردی، به علت بی‌توجهی نسبت به راهبرد و جهت‌گیری اصلی، به دور شدن انسان از مقصدش که همانا هدایت و رشد است، بینجامند: «هر کس عملش بر مبنای بصیرت و آگاهی نباشد، بسان فردی خواهد بود که از بیراهه می‌رود که هر چه سریع‌تر رود از مقصد دورتر می‌شود» (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۱، باب من عمل بغير علم، حدیث ۱). در پایان، دلالت‌های تربیتی این تلقی از جمله ضرورت تقویت مبادی آن و نیز کلان‌نگری و وابستگی آن به موقعیت و بافت عمل بیان شد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه؛ ترجمه ی م دشتی؛ قم، پارسایان، ۱۳۸۲ ش.
- اصفهانی، راغب؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ترجمه ی غ خسروی حسینی؛ تهران، مرتضوی، ۱۳۶۳ ش.
- اکبری راد، ط؛ «تفاوت دیدگاه مفسران با دیدگاه معناشناسانه در رابطه با مفهوم عمل صالح»؛ پژوهش دینی، ۱۷، ۱۳۸۷ ش.
- ایروتسو، ت؛ مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید؛ ترجمه ی ب فریدون؛ تهران، فروزان، ۱۳۸۸ ش.
- باقری، خ؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ ج ۱، تهران، مدرسه، ۱۳۸۶ ش.
- _____؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ ج ۲، تهران، مدرسه، ۱۳۸۸ ش (الف).
- _____؛ «بررسی تطبیقی طرحواره اسلامی عمل با انسان شناسی (پسا) ساختارگرا»؛ فصلنامه تعلیم و تربیت، ۹۸، ۱۳۸۸ ش (ب).
- _____؛ «انسان به منزله ی عامل؛ بحثی تطبیقی درباره ی نقش پیش فرض ها در روانشناسی»؛ مجله ی حوزه و دانشگاه، ۹، ۱۳۷۵ ش.
- باقری، خ؛ ح اسکندری؛ ز خسروی؛ و م اکبری؛ «عمل آدمی و آثار آن»؛ روش شناسی علوم انسانی، ۷، ۱۳۷۵ ش.
- _____؛ «پیش فرض های روان شناسی اسلامی»؛ روش شناسی علوم انسانی، ۵، ۱۳۷۴ ش.
- تمیمی آمدی، ع؛ غررالحکم و دررالکلم؛ محقق و مصحح ا رجائی؛ قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- جعفری، ح؛ «مفهوم عمل صالح در نظام اخلاقی قرآن»؛ ترجمه ی مینا اسکویی؛ فصلنامه سفینه، ۷(۲۵)، ۱۳۸۸ ش.
- حسن زاده آملی، ح؛ انسان و قرآن؛ تهران، الزهراء، ۱۳۶۹ ش.
- خوش دل مفرد، ح؛ «بررسی حوزه ی معنایی عمل صالح در قرآن»؛ پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ۴، ۱۳۸۸ ش.
- ذوالفقارزاده، م؛ درآمدی بر مدیریت صالحین- رویکردی آینده نگر؛ تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹ ش.
- رفسنجانی، ا؛ تفسیر راهنما؛ قم، بوستان کتاب قم (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶ ش.
- صدقی الانقی، م؛ ایمان و عقل و ارتباط آن دو از دیدگاه قرآن و حدیث؛ پایان نامه دکتری، دانشکده غیرانتفاعی اصول دین، گروه علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۸ ش.
- صفایی حائری، ع؛ رشد؛ تهران، لیله القدر، ۱۳۸۸ ش.
- طباطبایی، م؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه ی ناصر مکارم شیرازی؛ چاپ سوم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶ ش.
- فضل الله، م؛ گفتگو و تفاهم در قرآن کریم؛ (ترجمه ی م میردامادی)؛ تهران، هرمس، ۱۳۸۹ ش.
- قرآنتی، م؛ تفسیر نور؛ قم، موسسه در راه حق، ۱۳۷۴ ش.
- کلینی، م؛ اصول کافی؛ ترجمه ی م کمره ای؛ تهران، اسوه، ۱۳۷۲ ش.
- گلکار، ب و و ناصحی فر؛ «مروری بر جنبه های مختلف تفکر استراتژیک»؛ توسعه مدیریت، ۴۱، ۱۳۸۱ ش.
- مجلسی، م؛ بحارالانوار؛ ترجمه ی ه رسولی محلاتی؛ قم، بوستان کتاب قم (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۴ ش.
- محبوب، ع؛ ماهیت تفکر؛ قم، باقیات، ۱۳۸۶ ش.

- مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ دایره المعارف قرآن کریم، ج ۵، قم، بوستان کتاب قم (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲ ش.
- مکارم شیرازی، ن؛ تفسیر نمونه؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- مهدی‌زاده، ح؛ «عناصر خردورزی در تعبیر دینی»؛ معرفت، ۷۸، ۱۳۸۳ ش.
- Sloan, J. Learning to Think Strategically, Burlington: Butterworth–Heinemann. Pp. 310. 2006.

Archive of SID